
لزوم توجه به اثبات متن حدیث قبل از ورود به فقه الحدیث از دیدگاه شیخ حر عاملی در الفوائد الطوسیه

علی محمد میر جلیلی *

◀ چکیده:

فقه الحدیث از ارزشمندترین علوم اسلامی است، زیرا حدیث در اسلام، دومین منبع فراگیری دین محسوب می‌شود و بدون آشنایی با سنت نمی‌توان اسلام را شناخت. فقه الحدیث ما را با معنای متون احادیث آشنا می‌سازد، ولی مراجعه به متون احادیث، بدون توجه به مبانی لازم، امکان انحراف را در پی خواهد داشت. از این رو، تلاش‌های فراوانی از سوی علمای مسلمان برای تدوین قواعد و مبانی فهم صحیح از روایات صورت گرفته که علم اصول فقه، نشانگر بخشی از این تلاش‌هاست. برخی از محققان حدیث نیز در هنگام شرح روایات، روش و قواعدی به کار برده‌اند که استخراج آن‌ها می‌تواند ما را با شیوه، ضوابط و مبانی فقه الحدیث آشنا سازد. یکی از این کتب، *الفوائد الطوسیه* از شیخ حر عاملی است. این کتاب با عنایت به شخصیت علمی مؤلف و تبیین و توضیح روایات مشکل، اهمیت ویژه‌ای دارد و در آن، نکات و تحقیقات و دقت‌ها و نیز پاسخ شبهات و مغالطاتی وجود دارد که در کتب دیگر کمتر یافت می‌شود. یکی از مبانی مورد توجه شیخ حر در این کتاب، اثبات متن حدیث است. این قاعده مهم‌ترین اصولی است که در فقه الحدیث باید رعایت شود. در این مقاله، با مطالعه این کتاب به روش تحلیلی-توصیفی، این قاعده تبیین و موارد توجه شیخ حر به این قاعده، استخراج و تبیین شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** فقه الحدیث، حر عاملی، *الفوائد الطوسیه*، مبانی، اثبات متن.

1. طرح مسئله

فقه الحدیث علمی است که علاوه بر شرح لغات حدیث، در صدد فهم معنای صحیح و عمیق و استنباط مطالبی جدید از حدیث است. در این علم، از اطلاق و تقيید و عموم و خصوص و داشتن معارض و... درباره حدیث بحث می‌شود. (مدیر شانه چی، 1377، ص 2)

فقه الحدیث از ارزشمندترین علوم اسلامی است، زیرا حدیث در اسلام دومین منبع فراگیری دین محسوب می‌شود و بدون آشنایی با سنت نمی‌توان اسلام را شناخت. فقه الحدیث ما را با معنای متون حدیثی آشنا می‌سازد. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده‌اند: «شخصی که روایت حدیث بسیار کرده باشد و علوم آن را تحصیل نموده باشد، از هزار عابدی که فقه و روایت نداشته باشد، بهتر است.» (مجلسی، 1414ق، ج 1، ص 13)

قبل از ورود به بحث از مفاد یک روایت، باید برای حدیث پژوه، استناد متن مورد بحث به معصوم علیه السلام ثابت شده باشد و بداند که روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا از اهل بیت صادر شده است تا در مرحله بعد، به بحث درباره محتوای آن پردازد. این نکته قدم اول در فقه الحدیث است، زیرا با فرض عدم صدور یا وجود تردید در صدور روایت، بحث کردن درباره محتوای آن کاری بیهوده است. در این پژوهش، این مبنا با مروری بر کتاب *الفوائد الطوسیه* تألیف شیخ حر عاملی تبیین می‌شود. با بررسی‌های انجام شده، مقاله یا کتابی که این موضوع را از دیدگاه شیخ حر در *الفوائد الطوسیه* بررسی کرده باشد، یافت نشد.

2. زندگی‌نامه شیخ حر عاملی

شیخ محمد بن حسن معروف به حُرّ عاملی، در شب جمعه هشتم رجب سال 1033ق در روستای «مَشْعَر» (حر عاملی، بی تا، ج 1، ص 141/ امین، 1403ق، ج 9، ص 167) از توابع جُبَع در منطقه جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. جُبَع یکی از مراکز مهم جبل عامل است که شخصیت‌های ارزنده‌ای همچون شیخ بهایی (سید علی بروجردی، 1410ق، ج 2، ص 167) و پدرش شیخ حسین بن عبدالصمد، شهید ثانی، شیخ حسن فرزند شهید ثانی، سید محمد صاحب مدارک (امین، 1403ق، ج 9، ص 234)، شیخ

حسن بن زین الدین بن محمد بن الحسن بن الشهید الثانی (حر عاملی، بی تا، ج 1، ص 63) و نوادگان شهید ثانی که به «سلسله الذهب» معروف اند و دهها عالم شیعی دیگر، تحویل جامعه اسلامی داده است. (بحر العلوم، 1363، ج 2، ص 208، پاورقی) کثرت علمای این منطقه به قدری بوده است که در عصر شهید ثانی، در یک تشییع جنازه، حدود هفتاد مجتهد مسلم حضور داشتند و در عصر شیخ حر، یک پنجم علمای شیعه در این منطقه میزیستند. (حر عاملی، بی تا، ج 1، ص 15)

شیخ حر در خاندانی از عالمان پرهیزگار به دنیا آمد. (ر.ک: حر عاملی، بی تا، ص 67، 69 و 154/ نجفی مرعشی، 1425ق، ج 1، ص 5) نسب شیخ حر عاملی به حر بن یزید ریاحی از شهدای کربلا می‌رسد؛ لذا خاندان وی را حر عاملی می‌نامند. (نجفی مرعشی، 1425ق، ج 1، ص 5) شیخ چهل سال از عمر پربار خود را در مشغور، وطن خود گذراند، سپس برای زیارت مرقد مطهر امام هشتم علیه السلام از مشغور عازم مشهد شد. (حر عاملی، بی تا، ج 1، ص 141-142) و در سال 1073ق به مشهد وارد شد. (همان، ج 2، ص 370) وی در این سفر، با واقعیت‌های جامعه آن روز تشییع در ایران روبه‌رو شد. شیخ حر با آنکه از واژه شاه و شاهی نفرت داشت و عزلت و ریاضت را بر حضور و ریاست ترجیح می‌داد، در حساس‌ترین برهه تاریخ تشییع به دیگر عالمان شیعه اقتدا کرد و با پذیرفتن برخی مسئولیت‌های اجتماعی، در حساس‌ترین نقطه ایران (خراسان) که در معرض تهاجم ازبک‌ها و اهل تسنن بود، دین خود را در صحنه سیاست نیز به تشییع ادا کرد. پذیرفتن مقام شیخ الاسلامی از سوی شیخ حر به ماجرای سفرش به اصفهان باز می‌گردد که او از طرف علامه مجلسی به دیدار شاه سلیمان رفته بود. شیخ در مجلس شاه، بدون اجازه وی در بالای مجلس و نزد شاه نشست به طوری که بین او و شاه یک بالشت و متکا بیش نبود. شاه از این جریان ناراحت شد و شیخ را با جمله‌ای مسخره کرد. شیخ با کمال شجاعت جواب داد به طوری که شاه را شرمنده ساخت. شاه از شجاعت، جرئت و حاضر جوابی وی یگه خورد. بعد از این ملاقات، شاه در مقام جلب خاطر وی برآمد و منصب قاضی القضاات و شیخ الاسلامی خراسان را به وی واگذار کرد. (امین، 1403ق، ج 9، ص 168)

شاه سلیمان گاهی با شیخ حر عاملی به بحث علمی نیز می‌پرداخت، چنان‌که درباره

فتوایش به عدم استفاده از قهوه و توتون به بحث نشست و سرانجام نظر شیخ حرّ را در ترک این دو پذیرفت. (جعفریان، 1378، ص 352) شیخ حرّ این مناظره را نقل کرده است. (حرّ عاملی، 1403ق، ص 229-230)

شیخ حرّ عاملی از جمله بزرگانی است که علوم مختلف اسلامی را فراگرفته و از اساتید محسوب می‌شد و در عین حال، همه چیز را در منبع و سرچشمه وحی یافت و تمام همّت خویش را به نشر روایات معصومین علیهم‌السلام اختصاص داد. کتب شیخ حرّ بنا بر آنچه خودش در ترجمه خود در کتاب *أمل الأمل* آورده و نیز با استفاده از شرح زندگی وی در کتب تراجم، بیش از پنجاه اثر است (حرّ عاملی، بی‌تا، ج 1، ص 141-145/ نجفی مرعشی، 1425ق، ج 1، ص 12-17) که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، *هدایه الأئمّه إلى أحكام الأئمّه علیهم‌السلام*، *إثبات الهداء بالنبی و المعجزات*، *أمل الأمل فی علماء جبل عامل*، *الفوائد الطوسیة و ... کتاب الفوائد الطوسیة* که محور اصلی این پژوهش است، مجموعه‌ای از 102 فایده است که بیشتر آن در بحث از مفاد روایات مشکل است.

این عالم بزرگ، محدث، فقیه، شاعر و ادیب شیعی در 21 رمضان 1104ق در سن 72 سالگی، در مشهد مقدس از دنیا رفت. برادرش شیخ احمد حرّ عاملی بر بدن وی نماز گزارد و در صحن موسوم به شیخ حرّ عاملی به خاک سپرده شد. (نجفی مرعشی، 1425ق، ج 1، ص 22)

1.2. اختلاف اخباری‌ها و اصولی‌ها در عصر شیخ حرّ عاملی

یکی از جریان‌های زنده در عصر شیخ حرّ که در تغییر مسیر افکار وی بی‌تأثیر نبوده است، همانا نزاع اخباریون و اصولیون در این عصر است. فقه شیعه که از زمان شیخ طوسی طریق استدلال و اجتهاد را در پیش گرفت، پس از عصر شیخ در «حله» توسط محقق حلّی (م 676ق) و علامه حلّی (م 726ق) راه خود را ادامه داد. سپس شهید اول و ثانی و محقق کرکی و حسین بن عبدالصمد (پدر شیخ بهایی) و شیخ بهایی و مقدس اردبیلی و شاگردانش، صاحب معالم و صاحب مدارک، فقه استدلالی را در اواخر قرن دهم و آغاز قرن یازدهم ترویج کردند.

در قرن 11 هجری، شیعه به کمک دولت صفوی در صدد جمع‌آوری و حفظ آثار

پیشین خود برآمد، لذا برخی از علما نظیر میرداماد، بهایی، محمدتقی و محمدباقر مجلسی و... توجه زیادی به حدیث کردند و بازار حدیث رونق بیشتری یافت. از طرف دیگر، در آغاز این قرن، مولی امین استرآبادی (م 1036ق) با نوشتن *الفوائد المدنیة*، روش اخباری‌گری در فقه را توجیه و ترویج کرد. کتاب وی به ایران رسید و در حوزه‌های علمی اثر خود را بخشید. این تأثیر از ستایش‌های فیض کاشانی از وی و حتی تغییر روش وی از اجتهاد اصولی به اخباری‌گری پس از ملاقات با ملا امین در مکه (به سال 1029ق) درک‌شدنی است.¹ (ر.ک: فیض، 1390ق، ص 16)

نزاع اصولی و اخباری که ملا امین احیا کرد، در اواخر قرن یازدهم به غلبه اخباری‌ها منتهی شد. در اواخر این قرن، علمای بزرگی نظیر حرّ عاملی و مجلسی دوم و ملا خلیل قزوینی و... اخباری‌گری را در فقه بر اجتهاد ترجیح داده‌اند. از کلام علامه مجلسی برمی‌آید که برخی از اخباری‌ها، مجتهدان را به قلت تدین و طعن‌های دیگر متهم می‌ساختند. (جعفریان، 1370، ص 261-262 به نقل از رساله جوائیه مجلسی) شیخ حر اخباری مسلک است و به این مطلب در بخش‌هایی از کتاب *الفوائد الطوسیة* تصریح می‌کند. (حر عاملی، 1403ق، ص 178)² وی با حمله به اصولیین از اخباری‌ها دفاع می‌کند. (همان، ص 212-215) حمله‌های شیخ حر به مجتهدان در *الفوائد الطوسیة*، نشانگر جوّ موجود در قرن یازدهم هجری است. امور دیگری که نشان می‌دهد شیخ حر یک عالم اخباری مسلک است، عبارت‌اند از اینکه وی:

الف. برخلاف اصولیون و در راستای نظر اخباریون، قایل به توقف و احتیاط در شبهات تحریمیه است. (حر عاملی، 1403ق، ص 216-219، 366 و 473-510)

ب. در فایده نود و یکم از کتاب *الفوائد الطوسیة*، 43 دلیل در ردّ اجتهاد می‌آورد و در آخر بیان می‌کند که بخش زیادی از این ادله را صاحب *الفوائد المدنیة* ذکر کرده است. (همان، ص 402-416). گفتنی است که مؤلف این کتاب، ملا امین استرآبادی مروّج اخباری‌گری در قرن یازدهم هجری است که شیخ حر در مقام تمجید از روش وی می‌گوید: «صاحب *الفوائد المدنیة* طریقه قداماء (اخباریین) را بر طریقه متأخرین (مجتهدین) با ادله روایی متواتر ترجیح داده و بیان کرده است که قواعد اصولی (که در کتب اهل سنت ذکر شده است) با مضمون روایات اهل بیت سازگاری ندارد. وی این

مطلب را کاملاً اثبات کرده است و شخص بانصاف نمی‌تواند اصل مطلب وی (صحت روش اخباری‌گری و ترک مسیر اجتهاد) را خدشه‌دار سازد. «همان، ص 442) مسلک اخباری‌گری شیخ حر در مبانی فقه الحدیثی وی بی‌تأثیر نبوده است؛ از جمله مانند اخباری‌ها همه روایات کتب اربعه را صحیح می‌داند، چنان‌که به این امر در این مقاله اشاره می‌شود.

3. هدف از تحقیق

علمای اسلام در راه پاسداری از حدیث در شرح‌هایی که بر مجموعه‌های روایی نگاشته‌اند، روش و قواعدی به کار برده‌اند که استخراج آن‌ها می‌تواند ما را با شیوه‌ها و ضوابط فقه الحدیث آشنا سازد. یکی از این کتب، *الفوائد الطوسیه* از شیخ حر عاملی است که با توجه به آنکه به تبیین و توضیح روایات مشکل پرداخته است، اهمیت ویژه‌ای دارد. عمده منبع استفاده‌شده ما در این نوشتار، این کتاب است و گاهی نیز به شروح کتب حدیثی دیگر مراجعه کرده‌ایم. سعی ما بر آن است که قاعده «اثبات متن» را از دیدگاه شیخ حر عاملی قبل از ورود به مرحله فهم حدیث تبیین کنیم.

علامه آقابزرگ تهرانی درباره ارزش کتاب *الفوائد الطوسیه* فرموده است: «این کتاب مشتمل بر 102 یا 103 فایده است... و در مطالبی ارزشمند و متفرق و حل برخی از روایات مشکل نوشته شده است و در آن حدود ده رساله است که هر یک می‌تواند به تنهایی به عنوان کتاب مستقل مطرح شود.» (آقابزرگ تهرانی، 1403ق، ج 16، ص 347) مؤلف کتاب آن را مشتمل بر فوایدی در حل برخی از احادیث مشکل و نیز تحقیق و بررسی برخی از مسائل دشوار می‌داند. در این کتاب، نکات و تحقیقات و دقت‌ها و نیز جواب شبهات و مغالطات و ابطال برخی از مزخرفاتی - که از سوی کتب عامه وارد در مؤلفات شیعه شده است - وجود دارد که در کتب دیگر یافت نمی‌شود. (حر عاملی، 1403ق، ص 6)

3.1. اثبات متن: لزوم توجه به وجود و صحت روایت قبل از بحث از مفاد آن

همان‌طور که رعایت قواعد علم منطق، انسان را از خطا در تفکر و اقامه برهان حفظ می‌کند، رعایت اصول فقه الحدیث نیز به محقق در استنباط معنا از متون روایی کمک می‌رساند و از لغزش‌های احتمالی وی می‌کاهد. پژوهنده حدیث برای پی بردن به مراد

معصومین علیهم السلام باید سلسله قواعدی را در نظر بگیرد و بر اساس آنها، روش خاصی را طی کند تا بتواند به مفهوم واقعی روایات دست یابد. از مهم‌ترین این اصول و قواعد، اطمینان از وجود روایت و صحت آن است که موضوع این بخش از مقاله است، قبل از ورود به بحث از مفاد یک حدیث، باید برای محقق، استناد متن مورد بحث به معصوم علیهم السلام ثابت شده باشد و بداند که روایت از یکی از آن بزرگواران صادر شده است تا در مرحله بعد، به بحث درباره محتوای آن بپردازد. این نکته قدم اول در فهم حدیث است، زیرا با فرض عدم صدور یا وجود تردید در صدور روایت، تلاش در راه فهم آن بیهوده است. شیخ حر به این مطلب توجه دارد و روایاتی را که از ریشه مشکوک به نظر می‌رسند، طرد می‌کند و قابل بحث محتوایی نمی‌داند.

نمونه‌ها

الف. درباره حدیث «مَنْ عَرَفَ الْحَقَّ لَمْ يَعْبُدِ الْحَقَّ» شیخ حر معتقد است که امثال این روایت نیازی به نظریه تأویل آن و توجه فکر به توجیه آن نیست، زیرا سند صحیحی ندارد و در کتاب قابل اعتمادی ثبت نشده است؛ لذا اول باید به اثبات صحت (سند) آن پرداخت و سپس به توجیه ظاهر آن اقدام کرد، ولی این روایت صحیح نیست و به نظر می‌رسد که از منتخبان برخی از صوفیه است. (حر عاملی، 1403ق، ص 49)

ب. شیخ حر درباره حدیث مشهور «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا» معتقد است در هیچ‌یک از کتب حدیث شیعیان ذکر نشده و ظاهراً از روایات اهل سنت است. (همان، ص 303) لذا این حدیث اعتبار ندارد. محمدفاضل بن محمد مهدی مشهدی (از علمای معاصر با شیخ حر) نیز این روایت را از روایات مشهوره‌ای دانسته که اثری از آن در منابع روایی شیعه وجود ندارد. (ر.ک: مجلسی، 1403ق، ج 107، ص 107، پاورقی)

ج. حدیثی با مضمون «عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» در برخی از کتب متأخران یافت می‌شود. (همان، ج 2، ص 22) شیخ حر عاملی درباره این روایت مشهور می‌فرماید: «احدی از قدمای محدثین این روایت را در کتب معتمده نقل نکرده است. آری برخی از علمای متأخر شیعه، آن را در غیر کتب حدیث نقل کرده‌اند؛ گویا از روایات اهل سنت یا از احادیث موضوع و ساختگی آنهاست... و محتمل است که این روایت از موضوعات صوفیه باشد.» (حر عاملی، 1403ق، ص 376)

نتیجه سخن آنکه شیخ حر این حدیث را موضوع می‌داند و اصل آن را ثابت نمی‌شمرد. شاهد بر مطلب آن است که این حدیث در منابع روایی متقدم نیست و تنها در برخی از منابع متأخر آمده است. (ر.ک: احسائی، 1405ق، ج 4، ص 77 و 274/ مجلسی اول، 1414ق، ج 8، ص 688 و 1406؛ ج 14، ص 279/ مازندرانی، 1421ق، ج 6، ص 54/ مجلسی دوم، 1404، ج 2، ص 288 و 1403ق، ج 2، ص 22/ نوری، 1408ق، ج 17، ص 320)

د. احادیثی متعددی در منابع روایی آمده است و بر این موضوع دلالت دارد که ماه‌های رمضان و ذوالقعدة، همواره سی روز است و کمتر از این تعداد نمی‌شوند؛ نظیر: «عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَبِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَامَ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ أَكْثَرَ مِمَّا صَامَ ثَلَاثِينَ فَقَالَ كَذَبُوا مَا صَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى أَنْ قَبَضَهُ أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَلَا نَقَصَ شَهْرُ رَمَضَانَ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ مِنْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَكَيْلَةً.» (طوسی، 1407ق، ج 4، ص 167-168)

در برخی از این احادیث، علت‌هایی نیز بر کامل بودن ماه رمضان و ذوالقعدة بیان شده است؛ مثلاً در برخی آمده است که سال 360 روز بود، ولی خداوند شش روز (به تعداد روزهای خلقت جهان) از آن را کاست و آن را 354 روز قرار داد. ماه شعبان همواره ناقص و ماه رمضان همواره سی روز است؛ شوال ناقص و ذوالقعدة کامل و سایر ماه‌های سال نیز به همین منوال، یک ماه کامل و یک ماه ناقص خواهد بود (همان، ص 171-172) یا در برخی دیگر آمده است که اگر ماه رمضان 29 روز باشد، واجبات ناقص می‌شود. (همان، ص 171) مقصود از نقص واجبات آن است که مردم به جای سی روز، 29 روز روزه می‌گیرند و در برخی نیز، به آیه «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» (بقره: 185) برای اتمام ماه رمضان و به آیه «وَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً» (اعراف: 142) برای تمام بودن ماه ذوالقعدة استدلال شده است. (طوسی، 1407ق، ج 4، ص 171-172)

شیخ حر درباره حدیث بودن این متن تشکیک می‌کند و می‌فرماید: این روایت ضعیف است و متن آن در هیچ‌یک از اصول و کتب صحیح‌ه یافت نمی‌شود. در ضمن مخالف ظاهر قرآن و احادیث متواتره و اجماع امامیه نیز است. سپس می‌فرماید: [بر فرض روایت بودن] واجب است ظاهر آن را تأویل کنیم و سپس دوازده وجه برای

تاویل این حدیث بیان می‌کند. (حر عاملی، 1403ق، ص 382-386)

ناگفته نماند سرآنکه علمای اسلام به روایات مرسل چندان بهایی نمی‌دهند و به آن استناد نمی‌جویند، همین موضوع است، زیرا با ارسال سند روایت، صدور متن آن از معصوم علیه السلام ثابت نمی‌شود. شیخ حر در نقد حدیث «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی» که مورد استناد یکی از معاصران شیخ قرار گرفته به این مطلب تصریح می‌کند: «انه خبر مرسل لا سند له أصلا و ینبغی ان یذکر المعاصر سنده ثم أثبت صحته و لا سبیل له الیه» (همان، ص 205): این روایت مرسل است و سند ندارد و سزاوار است که معاصر (مستدل به این حدیث) اول سند آن را ذکر و سپس صحت سند آن را اثبات کند (و سپس به آن استناد جوید) در حالی که وی راهی به آن (ذکر سند و اثبات صحت آن) ندارد.

2.3. شیوه‌های اثبات متن از دیدگاه شیخ حر در الفوائد الطوسیة

1.2.3. توجه به اعتبار کتاب حدیث

یکی از امور لازم بر حدیث‌پژوه اعتبار کتابی است که حدیث را از آن دریافت می‌کند، زیرا با فرض عدم اعتبار کتاب، نمی‌توان به متن حدیث موجود در آن اعتماد کرد و به عبارت دیگر، متن چنین حدیثی ثابت نمی‌شود. شیخ حر عاملی در الفوائد الطوسیة به مباحث کتاب‌شناسی توجه ویژه‌ای داشته و در این زمینه، مطالب جالبی را در اختیار محقق و خواننده قرار می‌دهد. تعبیری همچون: «جوب العمل بأحادیث الکتب المعتمده» (حر عاملی، 1403ق، ص 316)، «و قد تواتر الأمر بالعمل بأحادیث الکتب المعتمده» (همان، ص 536)، «و لا شکّ أنّ الرواء إذا رووا حدیثا لم یوردوا له معارضا و لا تعرضوا لتأویله و لا تضعیفه بل دوتوه فی کتبهم المعتمده فهم قائلون بمضمونه کما یعلم بالتتبع قطعاً» (همان، ص 439) و امثال آن در الفوائد الطوسیة به کار می‌برد. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: همان، ص 376، 430، 437، 439، 454، 462، 525 و 535). شیخ حر در مقام ردّ برخی از احادیث منقولہ می‌گوید: «لا یحضرنی ان أحدا من محدثینا رواه فی شیء من الکتب المعتمده.» (همان، ص 376)

نمونه آن بحث وی درباره اعتبار کتاب تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام است. وی در آغاز سخن علامه حلی را در خلاصه الاقوال فی علم الرجال نقل می‌کند که فرموده است: «محمد بن القاسم و قیل ابن ابی القاسم المفسر الأسترآبادی روی عنه

أبو جعفر ابن بابویه ضعیف کذاب روی عنه تفسیراً یرویه عن رجلین مجهولین أحدهما یعرف بیوسف بن محمد بن زیاد و الآخر علی بن محمد بن یسار عن أبیهما عن أبی الحسن الثالث علیه السلام و التفسیر موضوع عن سهل الدیباجی عن أبیه بأحدیث من هذه المناکیر. «علامه حلی، 1381، ص 256-257): محمد بن القاسم۔ و گفته شده ابن ابی القاسم۔ مفسر استرآبادی که شیخ صدوق از وی نقل روایت می کند ضعیف و کذاب است. شیخ صدوق تفسیری را از وی به نقل از دو راوی مجهول نقل می کند که عبارت اند از: یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار از پدران شان از ابی الحسن الثالث علیه السلام. این تفسیر موضوع است و ساخته سهل دیباجی از پدرش است که احادیث منکری را در آن آورده است.

شیخ حر عاملی سخن برخی از علمای متأخر را در نقد کلام علامه حلی درباره محمد بن قاسم چنین نقل می کند: چگونه می توان محمد بن قاسم را ضعیف و کذاب دانست در حالی که رئیس محدثین (شیخ صدوق) روایات فراوانی از وی در کتاب های من لایحضره الفقیه و التوحید و عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل کرده است و در تمام موارد نقل روایت از او، بعد از ذکر نامش عبارت «رضی الله عنه» و یا «رحمه الله» درباره وی به کار می برد و شخص متبّع می داند که صدوق شأنش برتر از آن است که روایتی را از افراد نامعتمد و ناموثق نقل کند و سپس از شخصیت وی تمجید و تعظیم کند و اگر در موردی، شخص مروی عنه ضعیف باشد، شیخ صدوق در صورتی از وی نقل روایت می کند که علم و یقین به صحت روایت وی از طریق قراین و امارات برایش حاصل شود.

از نشانه های کمال احتیاط صدوق در نقل و عدم نقل وی نسبت به حدیثی که صحت آن نزدش ثابت نشده سخن وی در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام است که وی پس از نقل حدیثی که در سندش محمد بن عبدالله مسمعی است می گوید: «کان شیخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید سیء الرأی فی محمد بن عبدالله المسمعی راوی هذا الحدیث و انما أخرجت هذا الخبر فی هذا الكتاب لأنه کان فی کتاب الرحمة لسعد بن عبدالله و قد قرأته علیه و لم ینکره و رواه لی» (صدوق، 1378، ج 2، ص 21): استاد ما ابن ولید نظر سوئی به مسمعی راوی این حدیث داشت و اگر من این روایت را در این کتاب آوردم، دلیلش آن است که در کتاب الرحمة از سعد بن عبدالله وجود دارد و

من این کتاب را بر وی قرائت کردم، ولی وی این روایت را انکار نکرد و برای من روایت کرد. این مطلب نشانه کمال دقت صدوق در هنگام نقل از افراد است.

اشکالات دیگری نیز بر علامه حلّی وارد است:

1. اینکه ایشان امام معصوم و مروی^{عنه} در این تفسیر را ابا الحسن الثالث [امام هادی علیه السلام] دانسته، درحالی که مراد امام حسن بن علی عسکری علیه السلام است.

2. یوسف بن محمد و علی بن محمد یسار به طور مستقیم، این کتاب را از امام عسکری علیه السلام نقل کرده‌اند نه آنکه پدر این دو نفر، راوی از امام علیه السلام باشد.

3. سهل دیباجی و پدرش اصلاً در سند این تفسیر حضور ندارد، پس چگونه وی

می‌تواند واضع این تفسیر باشد؟! سند این کتاب به شرح ذیل است: «قال محمد بن

علی بن جعفر بن محمد الدقاق حدثنا الشيخان الفقيهان أبو الحسن محمد بن أحمد بن

علی بن الحسن بن شاذان و أبو محمد جعفر بن محمد بن علی بن القمی رضی الله عنه

قالا حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمی

قال أخبرنا أبو الحسن محمد بن القسم المفسر الخطیب ره قال حدثنا أبو يعقوب

یوسف بن محمد بن زیاد و أبو الحسن علی بن محمد بن سیار و كانا من الشيعة

الإمامية قالوا كانا أبوانا اماميين و كانت الزيدية هم الغالبين علی أسترباد و كنا في إمارة

الحسن بن زيد العلوی امام الزيدية و كان كثير الاصغاء إليهم يقتل الناس بسعائياتهم

فخشينا علی أنفسنا فخرجنا بأهلينا الي حضرة الامام ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام ابی

القائم عليه السلام و أنزلنا عيالاتنا في بعض الخانات ثم استأذنا علی الامام الحسن بن

علی علیه السلام... فلما رأنا قال: مرحبا بالآوين إلینا، الملتجئين إلى كنفنا، قد تقبل الله تعالی

سعیكما، و آمن روعكما و كفاكما أعداءكما، فانصرفا آمین علی أنفسكما و أموالكما...

فقال لهما خلفا ولديكما لأفيدهما العلم...» (ر.ک: سند کتاب را با اندکی اختصار و

تصرف: امام عسکری، 1409ق، ص 9_10) در آخر اضافه می‌کند که شاید علامه حلّی

تفسیر دیگری از این دو راوی (یوسف بن محمد و علی بن محمد یساری) دیده که به

واسطه پدرشان از امام هادی علیه السلام نقل کرده‌اند و سهل بن احمد دیباجی و پدرش داخل

در سلسله سند آن تفسیر بوده‌اند. (حر عاملی، 1403ق، ص 128_130)

شیخ حر با جمله «تحقیق جید» از نظر این دانشمند متأخر تمجید می‌کند، لکن

نقدی نیز بدین شرح بر کلام وی وارد می‌کند: «منافاتی بین ضعف راوی (محمد بن قاسم) و روایت کردن صدوق از وی با طلب رحمت و رضایت خداوند از وی وجود ندارد، زیرا شیخ صدوق تمام تألیفات شیعه را اعم از قابل اعتماد و غیر قابل اعتماد با اجازه (از اساتیدش) نقل کرده است، ولی این امر دلیل بر صحت تمام آن‌ها و توثیق تمام راویان آن‌ها نیست و طلب رحمت و رضایت برای آن‌ها از آن جهت بوده که آنان شیعه بوده‌اند و چنین دعایی برای شیعه جایز است و روایات بر این امر دلالت دارند و مقید به خصوص شیعیان موثق هم نشده است. بیشتر از این دعا می‌توان حسن حال راوی را فی الجمله برداشت کرد و لذا به منزله مدح اوست و اگر تضعیفی برای وی نرسیده باشد دلالت بر جلالت شأن وی دارد. (همان، ص 130) و احتمال دارد که شیخ صدوق به وثاقت کسانی که از آن‌ها با طلب دعای رحمت یا رضایت یاد کرد، معتقد بوده است؛ هرچند تصریح صدوق به توثیق آن‌ها به دست ما نرسیده است، ولی صرف طلب دعا اعم از توثیق است. به علاوه جارج بر معدل حتی در صورت تصریح به توثیق مقدم است تا چه رسد به چنین مواردی که صدوق تصریح به وثاقت آن‌ها نکرده است.» آنگاه می‌افزاید: در خصوص تفسیر مشهور به تفسیر امام عسکری علیه السلام جماعتی از محققان به صحت این تفسیر تصریح و به آن اعتماد کرده‌اند. (همان، ص 130)

3-2-1-1. اعتبار تمام روایات کتب اربعه

از نظر شیخ حر، علمای شیعه بر اعتبار کتب اربعه اجماع دارند و به آن‌ها اعتماد کرده و مورد عمل قرار می‌دهند و معتقدند که این کتب از روی اصول چهارصدگانه - که مورد قبول شیعه بوده و بر ائمه علیهم السلام عرضه شده - تدوین شده است، چنان‌که به این مطلب شهید ثانی و شیخ بهایی تصریح کرده‌اند. (ر.ک: بهایی، 1390ق، ص 16) شیخ حر وجود برخی از روایات رد شده در امثال کتاب کافی را منافی با اصالت روایات آن نمی‌داند، زیرا شیوه محدثان همچون کلینی آن است که در آغاز روایات قطعی و مورد قبول را نقل می‌کند و در پایان، روایات منافی با آن را می‌آورند. این شیوه کلینی است و نظایر فراوانی در کافی دارد.³ برای مثال، شیخ حر پس از نقل روایت ابو بصیر از امام باقر علیه السلام که ظهور در حلیت غنا دارد (رجع بالقرآن صوتک...) ⁴ (ر.ک: کلینی، 1407ق، ج 2، ص 616) می‌فرماید: نقل این روایت از کلینی دلیل بر قصور وی در نقل حدیث

نیست، زیرا هر چند کلینی در آغاز کتابش بیان کرده که روایات این کتاب صحیح است، مرادش از صحت، ثبوت مضمون روایات بالقرائن است، ولی ثبوت نقل مضمون یک روایتی از معصوم با وجود روایات معارض با آن موجب عمل به ظاهر آن روایت نمی‌شود. علاوه بر این، کلینی در این باب روایاتی که صراحت در معارضه با روایت مذکور (دال بر تحلیل) دارد، نقل کرده (ر.ک: همان، ج 2، ص 614: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِاللَّحَانِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَّاكُمْ وَلَحْنُونَ أَهْلُ الْفِسْقِ وَأَهْلُ الْكِبَائِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرَجِّعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالنُّوحِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ لَا يَجُوزُ تَرَاقِيهِمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَقُلُوبٌ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ.) و در «باب الغناء» نیز روایاتی نقل کرده که شک را از هر شنونده‌ای برطرف می‌کند. (همان، ج 6، ص 431-435)

3-2-1-2. اعتبار مراسیل شیخ صدوق

اعتبار کتاب و منبع اخذ حدیث از دیدگاه شیخ حر تا بدان‌جا اهمیت دارد که که با اعتبار یک کتاب و اعتماد به نویسنده آن، می‌توان روایات مرسل آن را پذیرفت. برخی از بزرگان دربارهٔ مراسلات صدوق در من لا یحضره الفقیه معتقدند که این مراسیل حجت هستند. در مقام بحث چنین استدلال می‌کنند که صدوق فردی مطلع از حدیث و با تقوای علمی است و چنین شخصی‌یی اگر روایتی را به معصوم نسبت دهد حتماً سند صحیح آن را دیده است. مرحوم فیض این مطلب را در وافی اثبات کرده و سند روایات مرسل صدوق را آورده است. (ر.ک: میرجلیلی، 1387، ص 132-134)

از نظر شیخ حر عاملی، بسیاری از علما کتاب من لا یحضره الفقیه از شیخ صدوق را بر کتب کافی، تهذیب و استبصار ترجیح می‌دهند، زیرا مراسیل وی را علاوه بر مسانید، و روایات ضعیف السند وی را علاوه بر احادیث صحیحش می‌پذیرند و علمای اصول به این مطلب تصریح کرده‌اند. (حر عاملی، 1403ق، ص 10)

3.2.2. اثبات صحت سند و سپس استدلال به حدیث

از دیدگاه شیخ حر عاملی، در مقام استدلال به یک حدیث، باید اول صحت سند آن را اثبات کرد. علاوه بر آن، روایت باید محفوف به قراین⁵ و خالی از معارض باشد تا بتوان به آن استدلال کرد؛ لذا در ردّ یک روایت می‌گوید: «ان الحدیث المذكور ینبغی

ثبوت صحهٔ سنده و کونه محفوفا بالقرائن خالیا من معارض اقوی منه و لم یثبت شیء من ذلک فلا یجوز الاحتجاج به علی المطلب.» (حر عاملی، 1403ق، ص 175)

مشابه این مطلب را در مورد دیگری چنین بیان می‌کند: «اخباری که به آن اشاره شد، سزاوار است که اول سند آن‌ها و لاقلاً صحت سند یکی از آن‌ها ثابت شود و سپس مورد استدلال قرار گیرد.» (همان، ص 178)

شیخ حر در موارد دیگری نیز تصریح می‌کند که احادیث ضعیف السند استنادپذیر نیستند. (همان، ص 222)

3.2-3. لزوم شناخت احادیث مجعول و طرد آن‌ها

دروغ از بزرگ‌ترین گناهان و مفسد اخلاقی و معضلات اجتماعی است و خطرات بزرگی در بر دارد؛ به‌ویژه اگر دروغ بستن به شخصیت‌های بزرگی چون پیامبر و ائمه باشد، نسبت کذب به چنین بزرگانی به مراتب ضررهای بیشتری در پی دارد. از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود: «لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ كَذِبٌ عَلَيَّ كَكَذِبِ عَلَيَّ أَحَدٍ» (طبرانی، بی تا، ج 4، ص 268/ پاینده، 1382، ص 330): «به من دروغ نبندید که نسبت کذب به من مانند دروغ بستن به دیگران نیست»

پیامبر اکرم متوجه خطر دروغ بستن به خود بود و از این رو، کسانی را که به آن حضرت نسبت کذب دهند به ورود به جهنم تهدید کرد: «به من دروغ نبندید، کسی که به من دروغ ببندد، حتماً اهل جهنم است.» (مجلسی، 1406ق، ج 8، ص 458/ اربلی، 1381، ج 1، ص 35/ ابن حنبل، 1313، ج 1، ص 83/ مسلم، بی تا، ج 1، ص 7)، «کسی که به من دروغ ببندد، خود را برای ورود به دروغ آماده کند.» (مجلسی، 1406ق، ج 8، ص 459/ صدوق، 1413ق، ج 4، ص 364/ فیض، 1412ق، ج 1، ص 276)

3-2-3-1. راه‌های شناخت روایات مجعول

دانشمندان حدیث برای شناخت احادیث موضوع، ملاک‌هایی مشخص کرده‌اند؛ نظیر:

3-2-3-1-1. مخالفت با عقل

عقل در تشخیص حجیت روایات به ما کمک می‌کند. هرگاه مفاد حدیثی با برهان‌های قطعی و دلیل‌های روشن عقلی سازگار نباشد، چنین روایتی از درجه اعتبار ساقط و همین امر نشانه‌ای از موضوع بودن آن است، زیرا اهل بیت از عاقل‌ترین افراد بوده‌اند و

سخنی برخلاف عقل از زبان آنان صادر نمی شده است. شیخ حر عقل را ملاک پذیرش روایات می داند و آشکارا اعلام می کند که مخالفت روایت با عقل دلیل بر عدم صحت آن است. (حر عاملی، 1403ق، ص 49) وی بسیاری از روایات را اشاره به مباحث عقلی می شمرد و معتقد است عقل در مباحث اعتقادی ملاک اصلی شناخت است. او در شرح روایت محمد بن عبید از امام رضا علیه السلام⁶ که امام علیه السلام به استدلال عقلی در رد اعتقاد به امکان رؤیت خداوند می پردازد (ر.ک: کلینی، 1407ق، ج 1، ص 96-97) می گوید: «هو استدلال بصریح العقل و الدلیل العقلی القطعی لا ریب فی حجّته هنا، فالملاحظه هو حکم العقول»: امام علیه السلام در این روایت به حکم صریح عقل استدلال کرده است و شکّی در حجّیت دلیل عقلی قطعی در اینجا (مباحث اعتقادی نظیر رؤیت خداوند) وجود ندارد؛ پس باید به حکم عقل توجه کرد. (حر عاملی، 1403ق، ص 19)

در نقد سخن اهل هیئت که گفته اند: خرق و التیام در افلاک محال است (و از آن نتیجه گرفته اند که: معراج ممکن نیست) شیخ حر می فرماید: «فإن الأدلة العقلیة لم تقم علی ذلك و التقلیة منافیة له و معلوم انه لیس بممتنع لذاته و أدلة الاسراء و غیرها يدل علی بطلانه و عموم القدرة الالهیة يدل علی الامکان و النقل المتواتر علی الوقوع و ما یدعیه بعض المنجمین و الحكماء من (ان) الأفلاک و الكواكب تؤثر فی كل شیء و لا يؤثر فیها شیء فهو باطل بالضرورة عند أهل الشرع و لم یثبت له دلیل معقول و لا ریب فی أن اعتقاد ذلك یوجب الكفر و ینافی الاسلام» (همان، ص 141): ادله عقلی بر امتناع خرق و التیام وجود ندارد و ادله نقلی هم با این امر مخالف است و معلوم است که این امر ممتنع ذاتی نیست و روایات اسراء (معراج) و غیر آن دلیل بر بطلان آن (محال بودن خرق و التیام) است و عموم قدرت الهی نسبت به همه چیز دلیل بر امکان آن است و نقل متواتر بر وقوع آن وجود دارد. و سخنی که برخی از منجمان و حکما گفته اند مبنی بر آنکه افلاک و ستارگان در همه امور تأثیر گذارند، ولی چیزی در آن ها تأثیر نمی گذارد نزد اهل شرع بالضرورة باطل است و دلیل عقلی نیز بر آن وجود ندارد و شکّی نیست که اعتماد به چنین مطلبی موجب کفر و منافی با اسلام می باشد.

از دیدگاه شیخ حر، تقدیم مفضول بر فاضل عقلاً و نقلاً ممتنع است و محال است امام به برخی از احکام شرعی بلکه به اموری که مردم به آن محتاج اند، جاهل

باشد. (همان، ص 113) به همین دلیل، اگر روایتی دلالت بر این امور کند، پذیرفتنی نیست.

3-2-3-1-2. مخالفت با اصول قطعی و ضروریات دین

هرگاه روایتی با اصول قطعی اسلام که از قرآن و روایات قطعی گرفته شده مخالف باشد مردود خواهد بود و همین امر دلیلی بر جعلی بودن آن است. این مطلب با عنوان «توجه به موافقت حدیث با قرآن و سنت در اعتبار و حجیت آن» مورد تأیید اهل بیت قرار گرفته است. (ر.ک: کلینی، 1407ق، ج 1، ص 69)⁷ چنان که ملاحظه شد، شیخ حر یکی از ادله بطلان محال بودن خرق و التیام افلاک را مخالفت آن با ضروریات دین (بحث معراج پیامبر اکرم) دانست.

3-2-3-1-3. مخالفت با قرآن

حضرات معصومین علیهم السلام قرآن را ملاک شناخت روایت صحیح از ناصحیح دانسته‌اند و به پیروان خود اعلام کردند که در هنگام برخورد با احادیث، آن‌ها را بر قرآن عرضه کنند؛ روایات موافق با قرآن را بپذیرند و احادیث مخالف را طرد کنند. این ملاک هم در اعتبار روایات بی معارض و هم در برخورد با روایات متعارض و ترجیح یکی از آن‌ها، باید مدنظر باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سرزمین منی، خطبه خواند و فرمود: ای مردم! هرگاه سخنی از من به شما برسد و موافق قرآن باشد، از زبان من صادر شده است؛ ولی هر سخنی که مخالف قرآن باشد، من آن را نگفته‌ام. (کلینی، 1407ق، ج 1، ص 69/ مجلسی، 1403ق، ج 2، ص 242/ فیض، 1412ق، ج 1، ص 297)

حضرت رضاعلی علیه السلام برخی از روایات را مردود می‌شمرد و می‌فرمود: «حدیث مخالف قرآن را که به ما نسبت می‌دهند، نپذیرید.» (مجلسی، 1403ق، ص 250) همچنین آن حضرت فرمود: «إِذَا كَانَتِ الرَّوَايَةُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبْتُهَا» (کلینی، 1407ق، ص 69/ مجلسی، 1403ق، ج 10، ص 345) امام این سخن را در جواب ابوقرّه، یکی از راویان اهل سنت که از ایشان درباره اعتقاد به رؤیت خداوند پرسید، بیان فرمود. آن حضرت ضمن ردّ امکان دیدن خداوند با چشم جسمانی به آیات: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام: 103) و «أَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: 11) استدلال کرد که از آن‌ها

استفاده می‌شود که خداوند دیدنی نیست. ابوقره گفت: ما در این زمینه، روایاتی داریم که از آن‌ها استفاده می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خداوند را دیده است... امام علیه السلام فرمود: «هرگاه روایتی مخالف قرآن باشد، من آن را تکذیب می‌کنم.» (فیض، 1412ق، ج 1، ص 378-379) از مجموع روایات مذکور می‌توان معیار موافقت با قرآن را در پذیرش روایت از نظر معصومین علیهم السلام به دست آورد.

3-2-3-1-4. مخالفت با اجماع

هرگاه حدیثی با نظریه مورد اتفاق تمام مسلمین مخالف باشد، همین امر دلیل بر ضعف (حر عاملی، 1403ق، ص 382) و جعلی بودن آن است.

3-2-3-1-5. مخالفت با نقل صحیح

هرگاه حدیثی با سنت قطعی و روایات یقینی مخالفت داشته باشد، همین امر دلیل بر جعلی بودن آن است. راه‌های شناخت روایات مجعول که شیخ حر در *الفوائد الطوسیه* به آن‌ها اشاره کرده، عبارت‌اند از: 1. مخالفت با عقل؛ 2. مخالفت با نقل صحیح؛ 3. مخالفت با ضروریات دین یا مذهب؛ 4. مخالفت با قرآن؛ 5. مخالفت با اجماع مسلمین.

نمونه‌ها

الف. شیخ حر عاملی درباره حدیث «مَنْ عَرَفَ الْحَقَّ لَمْ يَعْبُدِ الْحَقَّ» می‌گوید: «مثل هذا لا ضرورة بنا الى النظر في تأويله و توجه الفكر الى توجيهه إذ لم يصح له سند و لا يثبت في كتاب معتمد مع أنه مخالف لصريح العقل معارض بصحيح النقل بل يقتضى بطلان ضروریات الدین و یضادّ الكتاب و السنه و إجماع المسلمین» (حر عاملی، 1403ق، ص 49): نیازی به دقت جهت تأویل و توجه فکر برای توجیه مانند این روایت نداریم، زیرا سند صحیحی ندارد و در کتاب قابل اعتمادی نیز ثبت نشده است. علاوه بر این، مخالف صریح عقل است و با نقل صحیح نیز معارض است؛ بلکه [پذیرش آن] مستلزم بطلان برخی از ضروریات دین است و با قرآن و سنت و اجماع مسلمانان مخالف است.

ب. شیخ حر حدیث «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَرَفَعَتْ بِهِ صَوْتِي جَاءَنِي الشَّيْطَانُ فَقَالَ إِئِمَّا تُرَائِي بِهَذَا أَهْلَكَ وَ النَّاسَ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اقْرَأْ قِرَاءَةً مَا بَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ تُسْمَعُ أَهْلَكَ وَ رَجِعْ بِالْقُرْآنِ صَوْتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يُرْجَعُ فِيهِ تَرْجِعًا» (کلینی، 1407ق، ج 2، ص 616) را ضعیف و

استنادناپذیر می‌داند، زیرا اولاً معارض با تعدادی از آیات قرآنی است که روایات صحیح‌ه از ائمه علیهم‌السلام وارد شده که در [مذمت] غنا نازل شده است؛ نظیر سخن خداوند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ... لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان: 6) از این آیه و روایات وارد شده درباره آن برمی‌آید که غنا از گناهان کبیره است. همچنین روایات متعددی وجود دارد که مراد از قول زور در آیات «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» (فرقان: 72) و «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: 30) غناست. (حر عاملی، 1403ق، ص 83) ثانیاً این روایت به جهت تعارض آن با سنت که از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام در روایات فراوانی که به حدّ تواتر معنوی می‌رسد - رسیده و صراحت در تحریم غنا دارد، ضعیف است. روایات تحریم غنا از حدّ تواتر نیز فراتر است؛ لذا نمی‌توان از این روایات صحیح‌ه و متواتر دست برداشت و به روایات شاذ و نادر تمسک جست. (همان، ص 84)

ثالثاً این روایت ضعیف السند است؛ لذا نمی‌تواند با روایات صحیح السند تعارض کند...؛ زیرا از جمله مرجحات، عدالت راوی است، چنان‌که ائمه علیهم‌السلام به آن دستور داده‌اند؛ هرچند هر دو محفوف به قراین باشند و نمی‌توان از احادیثی که راویان ثقه دارد، دست برداشت و به حدیثی که امثال علی بن ابی‌حمزه بطائنی نقل می‌کند، تمسک جست. وی فردی است که علمای رجال وی را تضعیف و بیان کرده‌اند که وی یکی از افراد اصلی گروه واقعه بوده و کذاب، متهم و ملعون است و نقل روایات وی جایز نیست... کشی و شیخ در کتاب الغیبه و ابن‌بابویه در کتاب کمال‌الدین و دیگران روایات فراوانی در مذمت وی نقل کرده‌اند. (همان‌جا)

رابعاً این روایت ضعیف است، زیرا مخالف اجماع شیعه بر تحریم غناست؛ بلکه مخالف اجماع ائمه علیهم‌السلام بر این تحریم است، زیرا ورود معصوم در میان مُجمَعین قطعی است چون روایات فراوانی در تحریم غنا از معصومین علیهم‌السلام رسیده است. (همان، ص 85) علاوه بر این، روایت مذکور مخالف ضروریات مذهب است، زیرا تحریم غنا از ضروریات مذهب امامیه است. (همان، ص 86-87)

نتیجه‌گیری

1. پیش از ورود به بحث از مفاد یک حدیث، باید استناد متن آن به معصوم علیهم‌السلام ثابت شده باشد. شیخ حر عاملی در *الفوائد الطوسیه* بر قاعده «اثبات متن» پیش از ورود به

مرحله فهم حدیث تأکید می‌ورزد.

2. سرّ عدم استناد علمای اسلام به روایات مرسل، عدم اثبات متن آن است، زیرا با ارسال سند روایت، صدور متن آن از معصوم علیه السلام ثابت نمی‌شود.

3. از دیدگاه شیخ حر، یکی از راه‌های اثبات متن، اعتبار منبع و کتابی است که حدیث را از آن دریافت می‌کنیم، زیرا با فرض عدم اعتبار کتاب، نمی‌توان به متن حدیث موجود در آن اعتماد کرد. به عبارت دیگر، متن چنین حدیثی ثابت نمی‌شود. شیخ حر روایات کتب اربعه را صحیح می‌داند. از دیدگاه شیخ حر، وجود برخی از روایات نپذیرفته‌شده در کتاب کافی و امثال آن، منافاتی با اصالت روایات آن ندارد، زیرا شیوه محدثانی همچون کلینی آن است که در آغاز روایات قطعی و پذیرفته‌شده را نقل می‌کند و در پایان، روایات منافی با آن را می‌آورند.

4. مراد از صحت روایت نزد شیخ حر، ثبوت مضمون روایت بالقراین است، ولی ثبوت نقل مضمون یک روایت از معصوم با وجود روایات معارض با آن، موجب عمل به ظاهر آن روایت نمی‌شود.

5. از دیدگاه شیخ حر، شیخ صدوق همه تألیفات شیعه را اعم از اعتمادپذیر و اعتمادناپذیر با اجازه [از اساتیدش] نقل کرده است، ولی این امر دلیل بر صحت همه آن‌ها و توثیق همه راویان آن‌ها نیست.

6. از دیدگاه شیخ حر عاملی، در مقام استدلال به یک حدیث، باید اولاً صحت سند آن را اثبات کرد. علاوه بر آن، روایت باید محفوف به قراین و خالی از معارض باشد تا بتوان به آن استدلال کرد.

7. شیخ حر عقل را ملاک پذیرش روایات می‌داند و معتقد است مخالفت روایت با عقل، دلیل بر عدم صحت و عدم صدور آن از معصوم علیه السلام است.

8. برخی از راه‌های شناخت روایات مجعول از دیدگاه شیخ حر عبارت است از: مخالفت با عقل، مخالفت با نقل صحیح، مخالفت با ضروریات دین یا مذهب، مخالفت با قرآن و مخالفت با اجماع مسلمین.

پی‌نوشت‌ها:

1. فیض درباره‌ی امین گفته است: «هو الفاتح لنا هذا الباب و هادینا الی سبیل الصواب».

2. برای نمونه نک: الفوائد الطوسیة، ص 178: «ان الاخبار المشار إليها ينبغي ثبوت أسانيدھا أو صححة سند واحد منها و لم يثبت ذلك على قاعدتهم (الاصوليين) و اما على قاعدتنا (الاجباريين) فلا بد من ظهور القرائن على صحتها و انتفاء معارض لها أقوى منها صحيحا فتكون ضعيفة على المذهبيين.»

3. «علم أن إيراد الكليني له لا تصور فيه بوجه و ان ذكر في أول كتابه ان أحاديثه صحيحة فإن مراده ثبوت مضمونها بالقرائن و ثبوت نقل المضمون عن المعصوم لا يوجب العمل بظاهره مع وجود معارضه على انه قد أورد في هذا الباب ما هو صريح في معارضته و أورد في باب الغنا ما يزيل عن سامعه كل شك و شبهة و هذا الحديث أورد في آخر الباب كما هي عادتهم في تأخير الأحاديث المنافية لما هو مقرر معلوم و لهذا نظائر كثيرة في الكافي و غيره حتى في مثل أحاديث الجبر و التشبيه.» (حر عاملي، 1403ق، ص 87-88)

4. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصير قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتَ بِهِ صَوْتِي جَاءَنِي الشَّيْطَانُ فَقَالَ إِنَّمَا تُرَائِي بِهَذَا أَهْلَكَ وَ النَّاسُ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَفَرَأَ قِرَاءَةً مَا بَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ تَسْمَعُ أَهْلَكَ وَ رَجَعُ بِالْقُرْآنِ صَوْتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يُرْجِعُ فِيهِ تَرْجِعًا.»

5. شیخ حر قراین ثبوت خبر را در فایده هشتم از خاتمه و سائل الشیعه چنین برمی شمرد:

1. راوی ثقة باشد که با وثاقت او از کذب امان باشد؛ 2. حدیث در کتابی از کتاب های اصول مورد اتفاق وجود دارد؛ 3. حدیث در کتب اربعه از کتاب های متواتر باشد؛ 4. روایت از کتاب اصحاب اجماع نقل شده باشد؛ 5. برخی راویان آن از اصحاب اجماع باشد؛ 2. از برخی راویانی باشد که ائمه علیهم السلام آن ها را توثیق کرده اند و دستور رجوع به آن ها داده شده؛ 7. خبر موافق قرآن باشد؛ 8. خبر موافق سنت معلوم باشد؛ 9. در کتاب های متعددی تکرار شده باشد؛ 10. موافق با ضرورت های دین باشد؛ 11. معارضی از روایات نداشته باشد؛ 12. محتمل تقیه نباشد؛ 13. روایت موافق با اجماع مسلمین باشد؛ 14. خبر موافق با اجماع امامیه باشد؛ 15. خبر موافق با مشهور و فتوای بیشتر علما باشد؛ 16. راوی متهم در خبر نباشد و ... (نک: حر عاملي، 1409ق، ج 30، ص 241)

6. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِيِّ أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّؤْيَةِ وَ مَا تَرْوِيهِ الْعَامَّةُ وَ الْخَاصَّةُ وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَشْرَحَ لِي ذَلِكَ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ: اتَّفَقَ الْجَمِيعُ لَا تَمَانَعُ بَيْنَهُمْ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مِنْ جِهَةِ الرَّؤْيَةِ ضَرُورَةٌ إِذَا جَازَ أَنْ يُرَى اللَّهُ بِالْعَيْنِ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ ضَرُورَةً ثُمَّ لَمْ تَخُلْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ أَنْ تَكُونَ إِيمَانًا أَوْ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ فَإِنْ كَانَتْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ جِهَةِ الرَّؤْيَةِ إِيمَانًا فَالْمَعْرِفَةُ الَّتِي فِي دَارِ الدُّنْيَا مِنْ جِهَةِ الْإِكْتِسَابِ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ لِأَنَّهَا ضِدُّهَا فَلَا يَكُونُ فِي الدُّنْيَا مُؤْمِنٌ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا اللَّهَ عَزَّ وَ ذَكَرَهُ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ الَّتِي مِنْ جِهَةِ الرَّؤْيَةِ إِيمَانًا لَمْ تَخُلْ هَذِهِ الْمَعْرِفَةُ الَّتِي مِنْ جِهَةِ الْإِكْتِسَابِ أَنْ تَزُولَ وَ لَا تَزُولَ فِي الْمَعَادِ فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُرَى بِالْعَيْنِ إِذِ الْعَيْنُ تُؤَدِّي إِلَى مَا وَصَفْنَا.»

لزوم توجه به اثبات متن حدیث قبل از ورود به فقه الحدیث... □ 179

7. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّيْقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ. وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ... قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَرَوِيهِ مَنْ نَبَّأَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا نَبَّأَ بِهِ قَالَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ.

منابع

1. قرآن کریم.
2. ابن حنبل، امام احمد، مسند امام احمد، بیروت: دار صادر، افسست از طبع حلبی، قاهره: 1313ق.
3. احسانى، ابن ابى جمهور، محمد بن على، غوالى (عوالى) اللئالى العزیزیه، چ 1، قم: دار سید الشهداء للنشر، 1405ق.
4. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، چ 1، تبریز: بنی هاشمی، 1381ق.
5. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعیه، چ 3، بیروت: دار الاضواء، 1403ق/ 1983م.
6. امین، سید محسن، اعیان الشیعیه، تحقیق حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، 1403ق/ 1983م.
7. بحر العلوم، سید مهدی، الفوائد الرجالیه، تحقیق محمداصداق بحر العلوم، تهران: مکتبه الصادق علیه السلام، 1363ش.
8. بروجردی، سید علی، طرائف المقال، تحقیق سید مهدی رجایی، چ 1، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، 1410ق.
9. بهایی عاملی، محمد بن حسین، الوجیزه فی علم الدراییه، چ 1، قم: انتشارات بصیرتی، 1390ق.
10. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، چ 4، تهران: دنیای دانش، 1382ش.
11. جعفریان، رسول، صفویه از ظهور تا زوال، تهران: اندیشه معاصر، 1378ش.
12. _____، دین و سیاست در دوره صفوی، قم: انصاریان، 1370ش.
13. حر عاملی، محمد بن حسن، امل الامل، تحقیق احمد حسینی، بغداد: مکتبه الاندلس، بی تا.
14. _____، الفوائد الطوسیّه، چ 1، قم: المطبعه العلمیه، 1403ق.
15. _____، تفصیل وسائل الشیعیه الی تحصیل مسائل الشریعه، چ 1، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، 1409ق.
16. حلّی، علامه حسن بن یوسف، خلاصه الافوال فی معرفه أحوال الرجال، چ 2، نجف اشرف: منشورات المطبعه الحیدریه، 1381ق.

17. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج 2، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1413ق.
18. _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، تهران: نشر جهان، 1378ق.
19. طبرانی، ابو القاسم سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، ج 2، قاهره: مکتبه ابن تیمیہ، بی تا.
20. طوسی، محمد بن حسن، تہذیب الاحکام، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، ج 4، تهران: دار الکتب الاسلامیہ، 1407ق.
21. (امام) عسکری، ابو محمد حسن بن علی، التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، ج 1، قم: مدرسه امام مہدی، 1409ق.
22. فیض کاشانی، محمد محسن، کتاب الوافی، اصفهان: کتابخانہ امیرالمؤمنین، 1412ق.
23. _____، رسالہ «الحق المبین فی کیفیۃ التفقہ فی الدین»، تهران: دانشگاه تهران، 1390ق.
24. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج 4، تهران: دار الکتب الاسلامیہ، 1407ق.
25. مازندرانی، مولی صالح، شرح اصول الکافی، با تعلیقہ میزا ابو الحسن شعرانی، ج 1، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1421ق.
26. مجلسی اول، محمد تقی بن مقصود علی اصفہانی، روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضرہ الفقیہ، ج 2، قم: مؤسسہ فرہنگی اسلامی کوشانبور، 1406ق.
27. _____، لواعع صاحبقرانی، ج 2، قم: اسماعیلیان، 1414ق.
28. مجلسی دوم، علامہ محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ج 3، تحقیق سید ابراہیم میانجی و محمد باقر بھبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1403ق / 1983 م.
29. _____، مرآۃ العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج 2، تهران: دارالکتب الاسلامیہ، 1404ق.
30. مدیرشانہ چی، کاظم، درایۃ الحدیث، قم: انتشارات اسلامی، 1377ش.
31. مسلم نیشابوری، ابو الحسین مسلم بن الحجاج قشیری، الجامع الصحیح، بیروت: دارالفکر، بی تا.
32. میرجلیلی، علی محمد، وافی: مبانئ و روش های فقه الحدیث در آن، ج 1، تهران: مدرسه عالی شہید مطہری، 1387 ش.
33. نجفی مرعشی، سید شہاب الدین، سجع البلابل فی ترجمۃ صاحب الوسائل، مقدمہ بر اثبات الهداء بالنصوص و المعجزات (از شیخ حر عاملی)، ج 1، بیروت: اعلمی، 1425ق.
34. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج 1، بیروت: مؤسسۃ آل البیت علیہم السلام، 1408ق.